

سمیه علیپور نوقتی کارنامه سینمایی اش را به عنوان تهیه کننده ورق می زنیم، با تعداد زیادی فیلم ماندگار روبرو می شویم: «هامون»، «اجاره نشین ها»، «ناخدا خورشید»، «ای ایران»، «کیما»، «در مسیر تندباد» و...

او در سه دهه حضور در سینمای ایران با کارگردانان مطرح از جمله ناصر تقوایی، داریوش مهرجویی، محسن مخملباف، مسعود جعفری جوزانی، احمد رضا درویش، علیرضا داودنژاد و... کار کرده است. تولد دوباره سینمای ایران بدون نام هارون یشایایی قابل تصور نیست. او از آن دست تهیه کنندگانی است که سینمای داخلی را در دهه ۱۳۶۰ زنده کردند و به اوج رساندند.

در گفت و گویی بلند در کافه خبر با او به کارنامه تهیه کنندگی اش پرداخته ایم و آثاری را که تولید کرده مرور کرده ایم.

❖ چرا بجای فیلم بلند داستانی، این روزها مستند تهیه می کنید؟

بازنشسته شده ایم. کارهای مربوط به مستندسازی را هم پسرم انجام می دهد و من انجام نمی دهم. قواعد بازی هم تغییر کرده است و دوران ما تمام شده بود.

❖ قواعد بازی عوض شده بود یعنی چی؟

یعنی بلد نبودیم طوری فیلم بسازیم که ضرر نکنیم. علاوه بر این ها توانایی ذهنی و جسمی مان هم برای کار تولید فیلم کفایت نمی کرد. این نکته را هم باید یادآوری کنم که من همواره برای آنکه ساخت یک فیلم را قبول کنم باید فیلمنامه را می خواندم و آن را می پسندیدم. به دلیل پیشینه فکر خودم هیچ گاه حاضر نبودم فیلم پر فروش بی ارزش را تهیه کنم.

❖ کارنامه شما پر از فیلم های مهم سینمای ایران است و در عین حال می گوئید که قواعد سینما تغییر کرده است. ما به این نتیجه می رسیم که همه چیز به شکلی پیش رفت که تهیه کننده ای مانند شما از گردونه فیلمسازی بیرون برود.

اگر بخواهیم تحلیلی نگاه کنم می توانم بگویم، در آن مقطع سینما بسیار دولتی شده بود. به لحاظ امکانات

نمایشی و پخش و باقی مسائل همگی دولتی شده بود و بخش خصوصی محلی از اعراب نداشت. داستان فیلم های فاخر که



پیش آمد قضیه فیلمسازی کلا تغییر کرد. ظرفیت اجرایی و مالی جذب فیلم‌های فاخر شد. بخش خصوصی هم به دنبال این رفت که فیلمی بسازد که در نهایت ضرر نکند. باید فیلمی می‌ساخت که به بقای خودش کمک کنید. در این مرحله‌ای که صحبت می‌کنیم حتی ساخت فیلمی در بخش خصوصی که به هستی مالی خودش کمک کند منتفی شده است. بیش از ۹۰ درصد فیلم‌هایی که تهیه می‌شوند یا دولتی هستند یا با کمک دولت پیش رفته‌اند.

❖ آقای یشایایی شما در دهه ۶۰ فیلم ساختید که کل سینمای ایران دولتی بود و حمایت دولت و فارابی زمینه تولید فیلم‌ها را به وجود می‌آورد.

همه فیلم‌هایی که من ساختم با بودجه خودم بود. من وسایل را از فارابی می‌گرفتم، اما پول آن را می‌دادم. به هیچ وجه در هیچ کدام از فیلم‌هایم کمکی از دولت نگرفتم.

❖ با اینکه فیلم‌هایی که آن زمان ساختید به نوعی فیلم فاخر محسوب می‌شود، بودجه کمکی دریافت نکردید؟

الان فیلمی مانند «در مسیر تندباد» را حتی به عنوان فیلم فاخر هم نمی‌توان ساخت. من بدون هیچ کمکی این‌ها را می‌ساختم. البته وسایل از فارابی می‌گرفتم، اما اجاره آن را می‌دادم. مشارکت و کمک دولتی هیچ وقت اتفاق نیافتاد.

❖ قبل از آنکه فیلم به فیلم کارنامه شما را بررسی کنیم، ابتدا مایلیم به این سؤال پاسخ دهید که چطور بودجه فیلم‌هایی را که می‌ساختید تامین می‌کردید؟

ما شرکتی هستیم که سابقه طولانی در زمینه تولید و تجارت داشتیم. ما تولیدکننده‌ای نبودیم که اگر یک فیلمان کار نکند، ورشکست شویم. از میان فیلم‌هایی که بعد از انقلاب ساختیم بعضی خیلی خوب به سود رسیدند و بعضی با اینکه فیلم‌های ارزشمندی بودند چندان نفروختند. مانند «ناخدا خورشید». آن موقع اصلا از فیلم استقبال نکردند، اما الان از تک نمایش فیلم استقبال گسترده‌ای صورت می‌گیرد. «ناخدا خورشید» ارزش همه زحماتش را داشته چون تصور می‌کنم سینمای بعد از انقلاب ما هیچ کاری در سطح و اندازه این فیلم نداشته، چه از نظر بازی و چه از نظر کارگردانی و همچنین ضبط مقطعی از تاریخ کشور و در نظر گرفتن این نکته که اوج قابلیت‌های ناصر تقوایی در «ناخدا خورشید» است.

❖ حتما افراد مختلف با فیلمنامه‌های متفاوتی سراغ شما می‌آیند...

همین طور است. اگر به دفتر ما سر بزنید با تعداد زیاد فیلمنامه‌هایی مواجه می‌شوید که روی هم جمع شده‌اند. از نظر من آن‌ها تکراری‌اند. به گونه‌ای تمام فیلمنامه‌ها روی مثلث عشق است که البته در نظام تولید ما هم دچار سردرگمی‌هایی می‌شود. تا قبل از یکسال پیش که روی مستند کار کنم اگر فیلمنامه خوبی دستم می‌رسید سراغ تولید فیلم می‌رفتم، اما واقعا متن قابل توجهی دستم نرسید.

❖ قطعا پرسشی که برای همه شکل می‌گیرد این است که چرا تقوایی به جای کار کردن با حاجی میری سراغ شما نیامد؟

مقدمات «چای تلخ» را ما چیدیم، اما به هر حال آن کار را با آن حجم سنگین نتوانست پیش برود. حاجی میری تهیه‌کننده

جوانی بود که بهتر می‌توانست با او همراهی کند. کار خیلی پیشرفت کرد و ناصر هم خیلی زحمت کشیده بود، شاید یکی از دلایلی که موجب شد همکاری این دو پیش نرود به این خاطر بود که از یک جنس نبودند و در نتیجه آن درک متقابل پیش نیامد. باید درک متقابل پیش بیاید تا پروژه‌ای به سرانجام برسد.

❖ اولین فیلمی که تهیه کردید «جایزه» داودنژاد بود. او با وجود جوانی، تجربه زیادی داشت. این همکاری چطور شکل گرفت؟ او خلاق بود و همچنان هم هست. آن فیلم با بدبیاری مواجه شد. روی آن خیلی کار شده بود و در قیاس آن روز فیلم گردن‌کلفتی بود.

❖ چرا برای اولین کار سراغ داودنژاد رفتید؟ با او صحبت کردم و از او خوشم آمد. شور کار دارد و مطلع هم بود. آن فیلمنامه یک ویژگی هم داشت که به همین دلیل من آن را قبول کردم. قصه «جایزه» در مورد کالایی بود که برای خریدارانش جایزه می‌گذارد. کار خود ما قبل از انقلاب آگهی تجاری بود. انتخاب آن سوژه براساس پیشینه فکری و اعتقادی خودم هجو کاری بود که من قبلاً انجام می‌دادم. یعنی قهرمان قصه که علی نصیریان نقش آن را بازی می‌کرد خود من بودم. من به انتقاد از خود رسیده بودم. در آن مقطعی که افکار انقلابی داشتیم به این نتیجه رسیده بودیم که در گذشته عمده بورژوازی بودیم و خودمان را نقد کردیم، البته الان می‌بینیم که به وزن هرکسی برایش جایزه‌های مختلف در کالاهای متفاوت تعیین می‌کنند. مشکل فیلم این بود که خانم ایرن بازی می‌کرد و حجاب نداشت. در مقطعی که کار فیلم تمام شد حجاب اجباری شد و اگر نسخه فعلی را ببینید ۲۰ دقیقه از کار درآمده است.

❖ بعد از داودنژاد جوان به تقوایی با تجربه می‌رسید...

او را از قبل انقلاب می‌شناختم. بخشی از کار «آرامش در حضور دیگران» در دفتر ما انجام شده بود. کار روی «ناخدا خورشید» را با تهیه‌کننده‌ای که اصلاً نمی‌توانست آن فیلم را جمع کند شروع کرده بود. از نیمه راه آن دوست کار را رها کرد و ما هزینه‌ها را به او پرداخت کردیم و فیلم را از سر گرفتیم. فیلم در شرایط بسیار سختی فیلمبرداری را انجام دادیم. سلسله بنادری در خلیج فارس هست که ما کار را در بندر کنگ پیش می‌بردیم. همه کسانی که در آن فیلم کار کردند در واقع ایثار کردند. از اینکه جای خواب نبود تا سایر مسائل. تقوایی روی آن فیلم زحمت زیادی کشید و در واقع فیلم مزد جانش بود. «ناخدا خورشید» در خارج از ایران بسیار تحسین شد و به نوعی جزو فیلم‌های کلاسیک دنیاست. فیلم چند سکانس بسیار معروف دارد. در موزیف یک دیالوگ بین ناخدا و نصیریان هست که در لوکارنو این تکه لوپ شده بود. فیلم جایزه اول جشنواره لوکارنو را دریافت کرده بود و این جشنواره سکانس‌های برتر فیلم‌های منتخب خود را در سالنی به نمایش می‌گذاشت که این بخش از «ناخدا خورشید» هم جزو آن‌ها بود. این فیلم کاری بود که هرگز از ساخت آن ناراضی نیستیم.

❖ حتی جشنواره فجر هم آن فیلم را چندان تحویل نگرفت.

زمانی که «ناخدا خورشید» آمد هنوز خود تقوایی...

برادری‌اش را ثابت نکرده بود؟

آره... حتی زمان «ای ایران» هم وضعیت همین‌طور بود. سکانسی که بچه‌ها در ماسوله سرود می‌خوانند و راه می‌روند یکی از سکانس‌های بسیار خوب سینمای ایران است، اما وضعیت برای آن فیلم هم خیلی خوب نبود چون به قول شما هنوز برادری‌اش را ثابت نکرده بود.

❖ به «ای ایران» هم فقط یک جایزه پوستر دادند.

بله جایزه را آقای ممیز گرفت.

❖ به هر حال جایزه ندادن به ممیز و پرچم ایران کار سختی بوده حتما. دوران تولید فیلم را با تقوایی چطور می‌گذرانید؟

نکته‌سنج بودن را برای یک کارگردان نمی‌توان عیب محسوب کرد و باید تاکید کنم که تقوایی بسیار نکته‌سنج بود. یکی از سکانس‌های معروف «ناخدا...» دعوایی است که در قهوه‌خانه اتفاق می‌افتد. تقوایی آنقدر روی این صحنه کار کرد که همه چیز مطابق نظرش باشد. چراغ‌های روی سقف را ۱۰ بار عوض کرد تا متناسب با زمان فیلمبرداری باشد. یا سکانس آتش زدن سیگارها، بارها فیلمبرداری شد.

باید این را در نظر گرفت که تقوایی قصه همین‌گویی را در این فیلم گرفته و آن را به طور کامل بومی می‌کند به گونه‌ای که دیگر شما همین‌گویی را نمی‌بینید و داستان را کاملا ایرانی درمی‌یابید. فیلم آنقدر بومی شده که برداشت از برخی سکانس‌ها فقط برای افرادی که بومی هستند قابل درک است. زمانی که فیلم رو به پایان است به جایی می‌رسیم که ناخدا دیگر قصد ندارد به جایی برود می‌خواهد دریا را دور بزند. این عین جمله‌ای است که ناصر برای بازیگران تعیین کرده بود بگویند. رئیس با ناخدا می‌گوید این بمبک چرا این قدر یواش می‌رود و ناخدا می‌گوید یواش نمی‌رود دریا بزرگ است. تمام وقایعی که بعدها قرار است اتفاق بیافتد در این جمله به شکل کاملا فلسفی مطرح می‌شود. اینکه دریا بزرگ است به معنای آن است که خیلی وقایع وجود دارد که شما نمی‌دانید و من می‌دانم و اتفاق خواهد افتاد. به هر حال باید این نکته را در نظر داشته باشیم که من در مقام تهیه‌کننده با فیلمسازی طرف بودم که در اصل هنرمند است و هنرمندان هم عشوهای خود را دارند...

❖ شما هم این عشوها را می‌خریدید؟

تحمل می‌کردیم. واقعیت این است که ناصر رعایت حال ما را می‌کرد. هر از گاهی از سر صحنه به من زنگ می‌زدند که پرویز خان پاشو بیا. می‌پرسیدم چرا و می‌گفتند وقتی قرار است شما بیاید ناصر می‌گوید زودتر این بخش را جمع کنید... تو رودربایستی ما گیر می‌کرد.

❖ تولید «ناخدا خورشید» چقدر طول کشید؟

در جریان تغییر تهیه‌کننده کار دو ماه متوقف ماند که عوامل مردانگی کردند سر کار باقی ماندند. بعد از کلید مجدد حدود دو ماه سر کار بودیم.

❖ بازیگران و سایر عوامل انتخاب خود تقوایی بودند؟ ما با هم کار می‌کردیم و دعوا هم نداشتیم. پیشنهادهایی را با هم در میان می‌گذاشتیم. مثلاً من می‌گفتم مهرداد فخیمی از دوستان ماست و برای فیلمبرداری مناسب است، او هم می‌پذیرفت. یک تبادل نظر دوستانه بین ما جاری بود.

❖ هزینه ساخت فیلم چقدر شد؟ حدود ۴۰ تا ۵۰ میلیون.

❖ الان دوباره می‌توان همان فیلم را همان ویژگی‌ها ساخت؟ حتماً می‌شود. بهتر از آن را هم می‌توان ساخت.

❖ بعد از «ناخدا خورشید»، «اجاره‌نشین‌ها» پیش می‌آید. آن فیلم حاشیه‌هایی داشت و در عین حال زمان تولید حتماً تامین امکانات مورد نیاز سختی‌هایی داشت. با توجه به اتفاقاتی که بعد از تولید برای این فیلم رخ داد می‌توان گفت تمامی سه فیلم اول کارنامه شما بعد از ساخت با مشکلاتی همراه شدند که البته در ادامه استقبال خوب از «اجاره‌نشین‌ها» حاشیه‌های آن را جبران کرد.

«اجاره‌نشین‌ها» هم فیلم خوبی شد و هم سانسور نشد. تعداد تماشاگر هیچ فیلمی به «اجاره‌نشین‌ها» نرسیده است. آشنایی مختصری سر «الماس ۳۳» با آقای مهرجویی داشتیم، اما رابط آشنایی ما آقای دادگو بود. ما فیلمنامه «اجاره‌نشین‌ها» را خواندیم و آن را پسندیدیم و همکاری شکل گرفت. دیدگاه من آن موقع این بود که مهمترین مشکل ما مسئله مسکن است. چیزی که در آن فیلم برایم جذابیت داشت طرح موضوع مسکن بود. مهرجویی هم برای ساخت آن فیلم سنگ تمام گذاشت.

❖ آقای مهرجویی برداشت‌های اجتماعی و سیاسی مختلف از آن فیلم را نفی کرده‌اند شما نظرتان در این مورد چیست؟

مثلاً چه نگاهی؟

اینکه آن ساختمان ایران است و...

نه واقعاً این طور نیست و مهرجویی اصلاً این طوری نگاه نمی‌کرد. اصلاً قرار نبود آن اتفاق برای آن ساختمان بیافتد. ما رفتیم و دنبال لوکیشن گشتیم. آن ساختمان را اجاره نمی‌دادند و من پیشنهاد دادم که ملک را بخریم. آن دو خانه را خریدیم. چیزی که «اجاره‌نشین‌ها» را «اجاره‌نشین‌ها» کرد امکانات موجود بود. آن خانه‌ای که در فیلم خراب می‌شود خانه نیم‌ساخته خوبی بود که خریدیم و تمامی امکانات را برای ساخت در اختیار گروه قرار دادیم. البته مهرجویی هم بعد از این فیلم دیگر سراغ تولیداتی مانند «اجاره‌نشین‌ها» نرفت؛ سراغ عشق و عاشقی و هامون و این‌ها رفت.

❖ هزینه فیلم چقدر شد؟

همان حدود ۴۰ تا ۵۰ میلیون. خانه را که خریدیم بعد از پایان کار به همان فروشنده فروختیم و بودجه برگشت. مهرجویی بعد از «اجاره‌نشین‌ها» سراغ در دسر کارهایی از این دست نرفت.

❖ مسعود جعفری جوزانی کسی بود که برخلاف داریوش مهرجویی، ناصر تقوایی و علیرضا داودنژاد قبل از انقلاب شناسنامه فیلمسازی نداشت و اتفاقاً کار او در سینمای بعد از انقلاب با استقبال مدیران مواجه می‌شد.

برای ساخت «در مسیر تندباد» خود جوزانی سراغ ما آمد و من هم طبق عادت ابتدا گفتم باید فیلمنامه را بخوانم که آن را خواندم بسیار پسندیدم. موضوع و سوژه به گونه‌ای بود که برایم جذابیت داشت. قبل از اینکه این فیلم ساخته شود خانم سیمین دانشور در کتاب «سو و شون» وقایع فارس را روایت کرده بود. این فیلم از کارهایی که امروز به آن فاخر می‌گویند بسیار فاخرتر بود. هوایما و بمباران داشتیم و سیاهی‌لشگر بسیار بزرگ. این فیلم به نظرم عالی‌ترین کار جوزانی است. جوزانی قصد داشت اسم این فیلم را هم «در چشم باد» بگذارد که ما مخالفت کردیم در «در مسیر تندباد» به عنوان اسم قطعی انتخاب شد.

❖ «هامون» به سینما آمد و با انرژی و تفکرش تاثیرات زیادی روی فضای سینما گذاشت.

فیلم‌هایی که دارای بینش اجتماعی هستند منعکس کننده نیازهای فکری جامعه است. این فیلم منعکس کننده بحران روشنفکری در ایران است. این فیلم تا حدود زیادی مدیون شکیبایی است. کار این هنرپیشه در قوام گرفتن فیلم تاثیر زیادی داشت. البته کار مهرجویی در این فیلم قابل انکار نیست.

❖ وقتی فیلمنامه «هامون» را می‌خواندید فکر می‌کردید در این حد روی مخاطبش تاثیر بگذارد؟

خود مهرجویی هم فکر نمی‌کرد که این طور شود. البته من در این فیلم به دعوت خود مهرجویی به عنوان یکی از سرمایه‌گذاران حاضر بودم و چندان در جریان جزئیات قرار نمی‌گرفتم. راستش را بخواهید خودم خیلی با فیلم ارتباط برقرار نکردم. آن جریان روشنفکری که در فیلم وجود داشت برای من چندان قابلیت برقراری ارتباط ایجاد نمی‌کرد.

❖ یعنی همان نگاهی که روشنفکران را جذب کرد؟

روشنفکران ما با فیلم ارتباط برقرار کردند یا فقط آن را دیدند؟

روشنفکران جوانی که در آن زمان هم سن و سال حمید هامون بودند برای اولین بار کسی با ظاهر و دغدغه‌های خود را در

❖ سینمای ایران بر پرده نقره‌ای می‌دیدند و همین تازگی موجب برقراری ارتباط بین آنان و فیلم شد.

هر یک از این فیلم‌هایی که ماندگار می‌شوند یکی از مشکلات عینی را تصویر می‌کنند. «هامون» بحران روشنفکری را منعکس می‌کرد. البته بعدها خیلی‌ها سعی کردند فیلمی مانند «هامون» بسازند، اما هیچ یک موفق نشدند.

❖ احمدرضا درویش چطور وارد فضای کار شما می‌شود؟

خود او سراغ من آمد. قبل از اینکه با هم همکاری کنیم یک فیلم ساخته بود که آن را دیده بودم. احمدرضا تن به کار می‌داد و در عین حال نگاهی که در «کیمیا» نسبت به جنگ وجود داشت نگاهی تازه بود. نیم ساعت اول فیلم «کیمیا» بهترین نمایش تجاوز به ایران است. هیچ‌کس و حتی خود احمدرضا بعد از این فیلم با وجود تلاش‌هایشان نتوانستند تصویری در



این حد کامل و دقیق از تجاوز به ایران به نمایش بگذارند. آن نیم ساعت شاهکار است. همه چیز در محل وقوع حادثه انجام شد و بسیاری از عوامل هم کسانی بودند که در جریان تجاوز صورت گرفته به خاک ایران در منطقه حضور داشتند. ویژگی درویش این است که کارگردان زحمتکشی است.

❖ بیتا فرهی و شکیبایی را شما سر آن کار بردید؟

شکیبایی با پیشنهاد من در «کیمیا» بازی کند.

❖ مخملباف با «نون و گلدون» با شما وارد همکاری شد. فیلمنامه آن کار را دوست داشتید یا مایل بودید با مخملباف کاری داشته باشید؟

این فیلم برای خود ما وصف حالی بود. خانم پروانه پرتو در «دستفروش» با مخملباف کار کرده بود و او پیشنهاد این همکاری را مطرح کرد. فیلمنامه را هم دوست داشتم. فیلمبرداری در لوکیشن‌های قشنگی اتفاق افتاد.

❖ شما از آن دست تهیه‌کنندگانی بودید که به طور مستقیم با بازیگران وارد مراوده شوندد؟ مثلا با عزت الله انتظامی سه کار دارید. این همکاری‌ها اتفاقی بود یا حاصل علاقه‌تان به کار با او؟

آقای انتظامی در سینمای ایران فقط من را خیلی قبول دارد

❖ چرا؟ حساب و کتاب دقیقی با او داشتید؟

حساب و کتاب من با همه دقیق است. یکی از دلایل اینکه افراد دوست داشتند با من کار کنند این بود که می‌دانستند در نتیجه این همکاری قطعا پولشان را می‌گیرند. اصلا برای من امکان نداشت فیلمی بسازم که در آن پول عوامل از منشی صحنه و سیاهی لشکر تا سایرین را بخورم. هیچ وقت چنین چیزی در کارنامه من دیده نمی‌شود.

❖ خسرو شکیبایی هم از بازیگران نزدیک به شما بود.

خسرو شکیبایی آدم مظلومی بود. اصلا زیاده‌خواه نبود. او در سینمای ایران انسان بسیار شریفی بود. اخلاقیات خاص و خوبی داشت. حسین سرشار هم در دو فیلم «اجاره‌نشین‌ها» و «ای ایران» بود که او هم مانند خسرو شکیبایی حیف شد و رفت.

❖ آقای یشایایی تصور می‌کنید آنقدر کارنامه شما کامل است که دیگر نیازی به ساخت فیلم جدید ندارید یا از منظری

دیگر احساس می‌کنید تهیه‌کنندگی در سینمای ایران آنقدر درگیر حاشیه شده که بهتر است شما از آن دور باشید؟

هر دوی این‌ها. چه من فیلم تهیه کنم و چه نه این حاشیه‌ها وجود دارند، ولی واقعا اگر این حاشیه‌ها هم وجود نداشت خودم توان تهیه‌کنندگی را در سینمای حرفه‌ای ندارم.